

شعر از نگاه ابن سینا و نقش آن در فرهنگ‌سازی^۱

فاطمه سلیمانی دره باغی^۲

چکیده

ابن سینا شعر را به عنوان یکی از صناعات پنجگانه منطقی دارای ویژگی‌های اساسی می‌داند که می‌تواند در انتقال فرهنگ و تربیت و تعالی افراد جامعه مؤثر باشد. از نظر ابن سینا شعر به جهت داشتن ویژگی محاکات و تألیف موزون می‌تواند خیال‌انگیز و لذت‌بخش باشد. او دلیل اشتیاق مردم به شعر را دو چیز می‌داند:

۱- لذت بردن از محاکات یا بازنمایی

۲- لذت بردن از تألیف و ترکیب سازگار کلام موزون و آهنگین متناسب با طبع.

مهم‌ترین اثر شعر آن است که می‌تواند قوه خیال مخاطب را تحریک و تهییج کرده و او را از مرحله تصویرگری که بسیار لذت‌بخش و خوشایند است به درک مفاهیم و معانی عمیق و بلند به شکل پایدار برساند. به همین جهت در معارف اعتباری که برهان، خطابه و جدل کارایی کمتری دارند، شیوه شعر ارجحیت دارد و فهم عمومی نسبت به شعر از پذیرش و انفعال بیشتری برخوردار است. بنابراین شعر راهکار مناسبی است که می‌تواند در حفظ و تعالی فرهنگ مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

شعر، محاکات، تخیل، مخیلات، فرهنگ‌سازی، ابن سینا

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۸/۲۷

fateme_soleimani@yahoo.com

۲- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

طرح مسأله

شعر به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص از قبیل: ایجاز لفظ، استواری و اصابت معنی، حسن تشبیه و کنایه، تمثیل و انواع صنایع دیگر، تأثیری ژرف بر مخاطب می‌گذارد که از تأثیر استدلال و موعظه قوی‌تر است. به طوری که آن را نوعی فلسفه و حکمت می‌دانند. اما فلسفه‌ای که مفاهیم کلی و انتزاعی را به مصادیق جزئی و عینی بدل می‌کند و از طریق تبدیل معقول به محسوس، به راحتی شنوندگان را مجاب و مدعیان را تسلیم می‌کند.

وقتی کلام به نیکوترین وجه شکل می‌گیرد، جاذبه کلمات و پیوند الفاظ می‌تواند گروهی را به هیجان و التهاب وا دارد و آنگاه که الفاظ در بستری از حروف متجانس، موزون و قافیه‌دار ردیف می‌شوند بازتابشان در شنونده افزون‌تر می‌گردد.

از دیرباز شعر درساختار زندگی و فرهنگ بشر نقش به‌سزایی داشته است. آشنایی عامه مردم با شعر، نمایانگر عمق نفوذ آن بر روح و روان بشری است. تاریخ گواهی می‌دهد سخن موزون به صورت کلام شعری، زودتر از نثر ثبت و ضبط شده است.

در این مقاله دو مسأله دنبال می‌شود یکی آن که با توجه به توانمندی و ظرفیت زبان شعر در انتقال مفاهیم و معانی عمیق بطور وسیع و ماندگار، لازم است درخصوص ویژگی‌های این فن (مهارت) بررسی و تحلیلی دقیق و همه‌جانبه صورت گیرد تا معلوم شود علت تأثیرگذاری این فن و استقبال عمومی از آن چیست؟ چه قابلیت‌هایی در این زبان وجود دارد که آن را خوشایند و لذت‌بخش می‌نماید و تأثیرگذاری آن را عمیق و مستمر می‌سازد؟

مسأله دیگر آن است که شعر با توجه به ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی که از نگاه اهل منطق دارد چگونه می‌تواند در فرهنگ‌سازی و ارتقاء فرهنگی مؤثر باشد؟

در واقع مقاله دو محور را دنبال می‌کند: ۱- بررسی ماهیت شعر در علم منطق به خصوص از نگاه ابن‌سینا؛ ۲- نقش شعر در فرهنگ‌سازی و انتقال معارف بشری.

برای این منظور لازم است به آثار فیلسوفان و منطقیون مراجعه شود و از آنجایی که ابن‌سینا در این خصوص مباحث گسترده و ابداعی دارد، در این پژوهش زبان شعر از نگاه او مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا با آشنا شدن با خصوصیات و ظرفیت‌های این فن، بتوانیم از توانمندی‌های آن در انتقال و تعالی فرهنگ، هر چه بیشتر بهره‌گیریم.

ماهیت شعر از نگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا دو تعریف از شعر ارائه می‌دهد:

الف - او در فصل پنجم از جوامع علم موسیقی شفا با عنوان «شعر و اوزان آن» شعر را چنین تعریف کرده است: «شعر، کلام مخیلی است که از سخنانی که دارای ایقاعات متفق، متساوی، تکرارشونده بر وزن خود و با حروف متشابه در آخر هستند، تشکیل شده است» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ، ص ۲۳).

ب - وی در آغاز فن نهم از منطق کتاب *شفا*، شعر را این گونه تعریف کرده است: «شعر، کلام مخیلی است که از سخنان موزون و متساوی و مقفی (قافیه‌دار) تشکیل شده است» (همو، ۱۴۲۸هـ، ص ۲۳).

چنان که در تعریف شعر آمده است عبارات شعری باید «کلامی مخیلی، دارای ایقاعات متفق، تکرار شونده، مساوی و قافیه دار باشد» نبودن هر یک از این اجزاء در شعر ویژگی نظم را از دست می‌دهد و تأثیری را که باید داشته باشد، ندارد. در واقع تکرار وزن بر اساس اوزان عروضی و به طور مساوی است که موجب انفعال نفسانی می‌شود.

در توضیح اجزای تعریف شعر، خواجه نصیر کلمه موزون را مشترک لفظی میان دو معنای زیر می‌داند:

۱- قولی که حروف ملفوظ آن بر حسب حرکات و سکانات دارای عددی ایقاعی باشند. مثل اشعار کلاسیک فارس.

۲- نوعی از صورت و هیئت سخن از جهت تساوی اقوال که بر حسب ظاهر، شبیه وزن است؛ چنان که در خسروانی‌های قدیم بوده است. وزنی هم که در خطابه به کار می‌رود، نزدیک به همین معنا است. این معنای مجازی موزون است و امروزه اغلب از کلمه موزون، معنای اول منظور است. از نظر خواجه، متساوی، در تعریف شعر بدین معنا است که ارکان قول که عروضیان آن را افعیل می‌خوانند، در همه اقوال، متشابه باشد و تعداد مساوی داشته باشد؛ معنای مقفی آن است که پایان اقوال، متشابه باشد (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۲۲).

از مقایسه هر دو تعریف ابن‌سینا از شعر می‌توان دریافت کلام مخیل در هر دو تعریف، به منزله جنس تعریف است. این دو تعریف، قابل تطبیق با یکدیگر هستند و فرق آن‌ها در اجمال و تفصیل است. بدین معنا که عبارت «موزون» در تعریف دوم اجمال عبارت «ایقاعات متفق تکرار شونده بر وزن خود» در تعریف اول است. از این پس تنها از تعریف دوم که مختصرتر است، بهره خواهیم برد.

خواجه نصیر در *شرح اشارات* به سه عقیده گوناگون در مورد تعریف شعر اشاره کرده است.

عامه مردم: ایشان در تعریف شعر، چیزی به جز وزن و قافیه را معتبر نمی‌دانند.

منطق دانان قدیم: آنان در تعریف شعر، وزن را معتبر نمی‌دانستند و به مخیل بودن آن بسنده می‌کردند. منطق دانان جدید: این دسته (ابن سینا جزء این گروه است) علاوه بر مخیل بودن، وزن را نیز معتبر می‌دانند. ابن سینا موزون بودن را بسیار مهم می‌شمارد و می‌گوید: «شعر خوب از اجتماع وزن و سخن مخیل حاصل می‌آید» (ابن سینا، ۱۳۷۵/الف، ص ۲۹۰؛ همو، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۳).

خواجه در مبحث شعر کتاب اساس الاقتباس نیز همین دسته‌بندی را با توضیح و تفصیل بیشتری آورده است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۲۲-۴۲۳). او معتقد است در مبحث موزون بودن شعر، میان ابن سینا و ارسطو اختلاف نظر وجود دارد؛ چون ارسطو و منطق دانان قدیم شعر را کلام مخیل می‌دانند، اگر چه موزون حقیقی نباشد، بلکه موزون مجازی باشد. ولی از نظر ابن سینا و منطق دانان جدید، شعر کلامی مخیل است که از اقوالی موزون، متساوی و مقفی تألیف یافته است. او موزون بودن شعر را جزء ماهیت آن می‌داند.

عناصر اصلی شعر

چنانکه در تحلیل تعاریف ابن سینا از شعر ملاحظه می‌شود، خیال‌انگیز و موزون بودن اجزاء اصلی شعر هستند و از آنجایی که محاکات عامل ایجاد تخیل و حسن تألیف منجر به پیدایش وزن در کلام می‌شود، می‌توان گفت عناصر اصلی شعر بازنمایی (محاکات) و حسن تألیف است:

الف - محاکات

«محاکات»^۱ مصدر باب مفاعله است و معنای حکایت‌گری و حکایت کردن دارد. «حکایت‌گری» خود می‌تواند به صورت‌های گوناگون متصور گردد و به وسایل مختلفی صورت پذیرد، اما در شعر چه نحوه‌ای از حکایت‌گری و به چه معنایی وجود دارد؟ محاکات، ترجمه‌ای از واژه «ممزیس» یونانی است. پیشینه «ممزیس» را می‌توان در آیین دیونوسیوس

۱- ابن سینا به تبعیت از ارسطو از میان انواع شعر تنها در نوع تراژدی، محاکات را ارزشمند می‌داند و مورد توجه قرار می‌دهد. چون در دیگر انواع شعر (مانند کمدی) تقلید اطوار شرم‌آوری وجود دارد که موجب ریشخند و استهزا می‌شود و این‌ها اموری نیست که اهل فضل و دانش به آن عنایت داشته باشند (ابن سینا، ۱۴۲۸ هـ ص ۴۳). وی معتقد است تراژدی، ماهیتی کاملاً متفاوت دارد و آن را چنین تعریف می‌کند: «تراژدی محاکات فعلی است که فضیلت کامل و مرتبه عالی دارد، به زبانی که کاملاً ملایم و مناسب است... این محاکات نفوس را به رحمت و تقوا منتقل سازد» (همان، ص ۴۴). بنابراین ارسطو و ابن سینا تراژدی را، محاکات فعلی والا مرتبه می‌دانند که دارای تأثیر خاصی است.

جستجو کرد؛ زیرا کاهنان یونانی این واژه را در مراسم رقص سماع و نغمه‌های مذهبی خود به کار می‌گرفتند. در قرن پنجم ق.م «مزمیس» از حوزه آیین‌ها و مراسم مذهبی به قلمرو فلسفه وارد شد و یکی از مهمترین واژه‌های زیباشناسی افلاطون و ارسطو گردید.

به ظاهر اولین بار ترجمه «مزمیس» به محاکات را ابوبشر متی در قرن چهارم هجری در ترجمه‌ای از کتاب فن شعر ارسطو انجام داده است. «مزمیس» در زبان انگلیسی بیشتر به imitation (تقلید) ترجمه شده است و در زبان فارسی امروزی نیز به واژه‌هایی چون «بازنمایی» و «تقلید» ترجمه می‌شود (ربیعی، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳).

با بررسی آثار ابن‌سینا به نظر می‌رسد او در مبحث هنر، محاکات را به دو معنا به کار برده است؛ یک معنا از آن را شایسته توجه ندانسته و معنای دیگر را بررسی و تحلیل کرده است.

ابن‌سینا در مقدمه‌اش بر مقاله اول جوامع موسیقی شفا تصریح می‌کند که به مباحثی همچون در نظر گرفتن ابعاد موسیقایی به مثابه محاکات‌کننده اشکال آسمانی و اخلاق نفسانی، التفاتی نخواهد کرد؛ زیرا این‌گونه بحث‌ها بازمانده گذشتگانی است که دانش‌ها را به خوبی از هم تمیز نمی‌داده و ذاتیات و عرضیات آن‌ها را از یکدیگر باز نمی‌شناخته‌اند و اکنون هم برخی به دلیل حسن ظنشان به پیشینیان، بدون بررسی و تحقیق عالمانه، کورکورانه از آنان پیروی می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ هـ ص ۳-۴).

معنای دوم محاکات را نیز ابن‌سینا در همان منبع (جوامع موسیقی شفا) اشاره کرده است. او می‌نویسد: «یکی از اموری که صوتی را برای انسان لذت‌بخش یا آزاردهنده می‌سازد، حکایتگری آن است» (همان، ص ۵). وی همچنین می‌گوید: «محاکات به ویژه برای انسان، امری لذت‌بخش است و بنابراین، اگر آهنگی از شمایی حکایت‌گری نماید، گویی که نفس، توهم می‌کند که از آن شمایل یا توابع آن شمایل، خشنود و برخوردار شده است» (همان، ص ۸).

البته ابن‌سینا معنای دقیق محاکات را در فن شعر بیان می‌کند: «محاکات یعنی بیان چیزی که مثل چیز دیگر است، ولی خود همان چیز نیست» (همو، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۲) در توضیح این سخن باید گفت پیش‌فرض نظریه محاکات، تمایز دادن یک شیء به مثابه فرم نمایش داده شده از شیء اصلی است. فرم نمایش داده شده مرتبط با شیء اصلی است و آن را باز می‌نمایاند. مثالی که ابن‌سینا در این خصوص می‌زند، یک نقاشی از حیوانی طبیعی است. وقتی به آن نقاشی نگاه می‌کنیم، در واقع دو چیز مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱- نقاشی؛ ۲- چیزی که این نقاشی، محاکاتی از آن است، نقاشی، یک چیز است و آنچه این نقاشی محاکاتی از آن است، پیش از آن و غیر از آن است، اگرچه مثل و شبیه آن است.

باید دانست محاکات می‌تواند انواع گوناگونی داشته باشد که ابن‌سینا با ذکر مثال‌هایی به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «به همین صورت است هنگامی که برخی از مردم به برخی دیگر تشبیه می‌جویند

و دیگران را محاکات می‌نمایند» (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۲). این سخن یادآور تعریف ارسطو از درام به منزله تقلیدی از رفتار انسان است. حوادث در صحنه تئاتر همان حوادث واقعی نیستند بلکه شبیه آن‌ها هستند (همان، ص ۳۱؛ ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸).

ابن‌سینا در ادامه خاطر نشان می‌کند: «آنچه از صنعتی صادر می‌شود و همچنین آنچه به (صورت) فعل می‌باشد و آنچه به (صورت) سخن می‌باشد، از این قرار است» (همان‌جا).
خواجه نصیر طوسی در تکمیل سخنان ابن‌سینا در بحث تخیل و محاکات یادآور می‌شود محاکات به سه دلیل ممکن است صورت پذیرد:

۱- محاکات به سبب طبع که خود اقسامی دارد: الف - محاکات آوازی، از جمله حرکات برخی حیوانات مانند طوطی؛ ب - محاکات شمایی مثل حرکات میمون؛

۲- محاکات به سبب عادت؛

۳- محاکات به دلیل صنعت، مانند تصویر (نقاشی)، شعر و...؛

وی می‌افزاید محاکات یا به قول یا به فعل است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۲۵).

محاکات از چه چیزی سرچشمه می‌گیرد؟

به نظر می‌آید ابن‌سینا امر مورد محاکات و تقلید را در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت می‌داند. مقایسه‌ای که وی میان هنر شاعری یونانیان و اعراب انجام داده است، این سخن را تأیید می‌کند. در شعر یونانی فقط محاکات افعال و احوال تصور می‌شود. برای نمونه آن‌ها دست کم با چنان شدتی که اعراب به آن توجه داشتند، به این امر نمی‌پرداختند. هدف یونانیان از محاکات افعال و احوال این بود که مخاطب را بر انجام فعلی تشویق کنند و یا او را از انجام آن بر حذر دارند. در واقع، به دلیل همین قصد بود که محاکات شعری نزد یونانیان به افعال و احوال، و نیز بر ذوات، تنها از آن حیث که دارای آن افعال و احوال هستند، محدود و منحصر بود. از سوی دیگر، چون هر فعلی یا زشت است یا زیبا، برخی از آنان افعال را تنها برای تشبیه، محاکات می‌کردند و برخی دیگر برای تحسین و تقبیح، ولی به هر حال، هر تشبیه و محاکاتی نزد آن‌ها گونه‌ای از تقبیح یا تحسین را در پی داشت (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۴).

همانطور که اشاره شد محاکات یا تقلید در شعر اغراض متعددی را دنبال می‌کند؛ گاهی از تقلید قصد تحسین وجود دارد و گاهی از آن تقبیح، قصد می‌شود؛ هر چند در شعر یونانی تنها تقلید افعال و احوال قصد می‌شود و نه چیز دیگری. اما در شعر عرب، تقلید افعال و احوال نمی‌شود؛ بلکه عرب به دو جهت شعر می‌گوید: ۱- برای این که نفس را از امری متأثر سازد و آن را به طرف انجام فعل یا انفعالی برانگیزاند؛ ۲- فقط برای تعجب؛ پس هر چیزی را شبیه‌سازی می‌کند تا تعجب را از این تشبیه برانگیزاند. در حالی که یونانی‌ها تنها می‌خواهند با یک قول، مردم را به انجام فعلی برانگیزانند و یا از

انجام فعلی بازدارند. آن‌ها این کار را گاهی با خطابه و گاهی با شعر انجام می‌دهند و به همین جهت تقلید و تصویرگری شعری، نزد آن‌ها بر افعال و احوال، و ذواتی که دارای این افعال و احوال هستند، اکتفا می‌کند. چون آن‌ها عادت به تقلید افعال دارند و هر فعلی، یا قبیح یا جمیل است؛ برخی از آن‌ها به تشبیه صرف می‌پردازند، نه تحسین و تقبیح؛ پس هر تشبیه و تقلیدی آن‌ها را برای تقبیح و تحسین و در کل برای مدح و ذم آماده می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۲۶-۳۴).

تمام تمایزات موجود در شعر یونانی و عرب، به جهت تفاوت فرهنگی در این دو قوم است که در شعر آن‌ها ظاهر شده است. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که شعر، آئینه ویژگی‌های فرهنگی و قومی هر ملتی است. این قابلیت در شعر هست که خصوصیات هر قومی و نوع نگاهشان به جهان و زندگی را نشان دهد و در واقع شعر هر ملتی، معرف آن ملت و دربردارنده هویت و اصالت یک فرهنگ است.

در مجموع ابن‌سینا محاکات را یکی از دو عامل تولید شعر معرفی می‌کند (همان، ص ۳۷). او به پیروی از ارسطو معتقد است به کار بردن محاکات و لذت جستن از آن، از کودکی در انسان وجود دارد و همچون امری طبیعی برای او است. به نظر ابن‌سینا، محاکات انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد؛ چرا که در برخی حیوانات هرگز محاکاتی وجود ندارد و برخی دیگر، همچون طوطی و میمون، تنها توانایی محاکات ساده را دارند (همان، ص ۳۲).

در نگاه ابن‌سینا توانایی انسان در محاکات تنها محدود به تقلید مطابقی صرف نیست، بلکه انسان در بازنمایی و تقلید دخل و تصرف می‌نماید؛ گاهی آن را زشت‌تر از آنچه هست به تصویر می‌کشد و گاه بسیار زیباتر بازنمایی می‌کند. وی برای نمونه به برخی سخنان مخیل همچون افسانه‌ها و شعرهای حماسی و عاشقانه اشاره می‌کند.

ب - حسن تألیف

از دیدگاه ارسطو و ابن‌سینا دومین عامل زایش شعر، میل به تألیف و ترکیب سازگار، آهنگین و ایجاد اوزان مناسب در آن است. در واقع، بنابر دیدگاه ایشان، در شکل گرفتن شعر، علاوه بر محاکات (بازنمایی)، شکل و هیئت اثر نیز نقش اساسی دارد. مسأله تناسب در رساله نفس ارسطو مطرح شده است (ارسطو، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱).

ابن‌سینا در فن شعر شفا، با اختصاص فصلی به «حسن ترتیب شعر» گفته است:
 «لازم است قوام شعر این‌گونه باشد که اول و وسط و آخر آن مرتب باشد، جزء افضل در وسط باشد

... پس چیزی که ترتیب دارد، اگر ترتیب از آن زائل گردد، فعلش را انجام نمی‌دهد؛ به دلیل آن که چون «کل» است، آن کار را انجام می‌دهد و کل با اجزایش حفظ می‌شود. وقتی اجزاء کل نباشد، کل، وجود نخواهد داشت» (ابن سینا، ۱۴۲۸ هـ.ج ۴، ص ۵۱).

بنابراین شعر باید از یک وحدت و هماهنگی برخوردار باشد. ابن سینا در ادامه می‌گوید: «هر امر کاملی دارای مبدأ، وسط و آخر است. وجود برتر در وسط است، اگرچه ممکن است از جهت مرتبه، بعد باشد؛ همانگونه که در حیوانات بهترینشان متوسط آن‌ها است» (همان، ص ۵۲).

بر اساس تعریفی که ابن سینا از شعر و موسیقی می‌کند، تألیف و ایقاع، از عناصر اصلی هستند. هر دوی این موضوعها را می‌توان از ویژگی‌های مربوط به شکل و هیئت اثر قلمداد کرد. «وزن» که اغلب از مباحث «ایقاع» به شمار می‌رود نیز از ویژگی‌های مربوط به هیئت و فرم است که به دلیل خیال‌انگیز بودن، اهمیت خاصی دارد. وزن را می‌توان از جهات مختلف مورد توجه قرار داد. اهل منطق اغلب وزن را به جهت آن که سبب تخیل می‌شود، مفید می‌شمارند و درباره آن بحث می‌کنند. با بررسی تعریف شعر، به اصطلاحات «موزون»، «متساوی» و «مقفی» برمی‌خوریم که همگی بیانگر ویژگی‌های فرمی هستند. حتی واژه «مخیل» اگر چه در مورد مسأله محاکات است با ویژگی‌های فرمی نیز ارتباط دارد. به عبارت دیگر، همان ویژگی‌ها سبب مخیل بودن آن کلام می‌شوند.

علت اشتیاق مردم به شعر

ابن سینا علت تولید شعر نزد مردم را دو چیز می‌داند:

علت اول - لذت حاصل از محاکات (تقلید کردن، کاربرد تقلید و بازنمایی) در انسان‌ها از بچگی است. و از این جهت انسان‌ها از حیوانات، موفق‌تر و جلوتر هستند. بعضی از حیوانات هرگز چنین قدرتی را ندارند و بعضی نیز محاکات سطحی و ساده دارند مثل تقلید صدا در پرندگان و یا تقلید قیافه در میمون.

در محاکاتی که نزد انسان‌ها مشاهده می‌شود، فایده وجود دارد. این فایده در ایماء و اشاره‌ای که حاکی از معانی نهفته است، می‌باشد. بر همین اساس می‌تواند جانشین تعلیم قرار گیرد و حتی در موضعی بر تعلیم نیز مقدم شود. به طوری که اگر اشاره حاصل از محاکات همراه با عبارت (کلام) باشد، معنا را در نفس بسیار آشکارتر و دقیق‌تر می‌سازد. همه این‌ها به این جهت است که نفس از طریق محاکات و تقلید کردن دارای انبساط خاطر و لذت می‌شود، به همین جهت در نفس مخاطب حالت خوشایند و مطلوبی پدید می‌آید. دلیل فرح و شادی انسان‌ها از محاکات به جهت تأمل و دقت در صور منقوش از حیوانات کربیه و وحشتناک است؛ اگر انسان‌ها، خود این حیوانات را مشاهده کنند

دچار انزجار و کراهت می‌شوند و تصاویر اصلی این حیوانات مفرح و شادی‌بخش نیست بلکه تقلید و ادای این صورت‌ها وقتی درست شکل گیرد لذت‌بخش خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۷؛ ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

به همین جهت خود تعلیم برای مردم لذت‌بخش نیست بلکه تقلیدی که در تعلیم است، خوشایند است. چون تعلیم، به تصویر کشیدن امری در ذات و کنه نفس است.

علت دوم - خوشایندی مردم به جهت تألیف و ترکیب کلام موزون و آهنگین و متناسب با طبع است. گاهی اوزان با الحان و نغمه‌های متناسب یافت می‌شوند؛ در این هنگام نفوس به آن‌ها تمایل می‌یابند و آن‌ها را ایجاد می‌کنند.

از این دو علت، شعر تولید می‌شود و کم‌کم مطابق طبع انسان‌ها رشد و نمو می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۲۸).

«بنابراین وقتی ذوق ایجاد آهنگ و موسیقی با ذوق ایجاد کلام موزون همراه گردید، شعر پدید می‌آید و کسانی با استفاده از همین استعداد به بدیهه‌گویی پرداختند و کم‌کم شعر، بر وفق طبع و نهاد شاعران، گوناگون گشته است. آن‌ها که طبع بلند داشتند افعال بزرگ و اعمال بزرگان را تصویر کردند و آن‌ها که طبع‌شان پست و فرومایه بود به توصیف اعمال دون‌صفتان و فرومایگان پرداختند. این دسته اخیر، هجویات سرودند و آن دسته نخست، به نظم سرودهای دینی و ستایش‌ها دست زدند» (ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸؛ ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۲۸).

از دیدگاه ابن‌سینا ویژگی انسان در محاکات این است که نه تنها امری را به صورت «مطابقت» و بی‌کم و کاست محاکات می‌کند؛ بلکه گاهی در آن دخل و تصرف نیز می‌کند؛ گاهی آن را زشت‌تر از آنچه هست به تصویر می‌کشد و گاهی بسیار زیباتر باز نمایی می‌کند. وی برای نمونه، با اشاره به برخی سخنان مخیل همچون افسانه‌ها، می‌گوید همه این‌ها یا به منظور تشبیه به چیز دیگری هستند و یا نشان دادن همان چیز، نه به صورتی که هست، بلکه تبدیل آن و یا ترکیبی از دو منظور پیش گفته، هستند. به همین جهت آنچه موجب شادی و سرور مردم از صور منقوش می‌شود، در وهله اول مشاهده تصاویر شبیه اصل است که موجب خوشایندی است، ولی در مرحله بعد تقلید و محاکاتی که در این صور وجود دارد منجر به لذت بیشتر می‌شود.

علت خیال‌انگیز بودن شعر

شعر به سه جهت خیال‌انگیز و تصویرگر است:

۱- الفاظ یا نغمه الفاظ: الفاظ به کار رفته در شعر به جهت نغمه و آهنگی که در ذهن مخاطب

طنین‌اندازی می‌کند، تأثیر بسزایی در نفس ایجاد می‌کند. تأثیری که نغمه الفاظ ایجاد می‌کند، شکل و صورتی ندارد؛ ولی ترکیب حروف حالتی خاص را در نفس ایجاد می‌کند و از این جهت حروف و ترکیب آن‌ها با هم متفاوت هستند. برخی از الفاظ در گوش خوشایند و لطیف، برخی سنگین و خشن و برخی نیز متوسط و معمولی جلوه می‌کنند. به سبب همین تأثیرات کلامی است که نفس از درون خود، خزن و اندوه یا شادی و طرب و یا غضب و خشم را تصویرگری می‌کند.

۲- معنا: معنای کلام نیز در نفس مخاطب ایجاد تخیل می‌کند. معنایی که از متن الفاظ و کلمات، توسط قوه واهمه یا عقل درک می‌شود، به سرعت نفس را تحت تأثیر قرار داده و قوه خیال را برای تصویرگری و محاکات تحریک می‌نماید.

۳- وزن: وزن شعر به حسب ریتم‌هایی که دارد، تخیل آفرین و لذت‌بخش است. بنابراین چینش الفاظ با نغمه‌های مناسب، همراه با معنای خاص، منجر به پدید آمدن لذت حسی، خیالی و عقلی در آن واحد برای مخاطب می‌شود. به همین جهت اگر شعر با آهنگ و آواز مناسب و صدای زیبا سروده شود، دلنشین‌تر و مؤثرتر خواهد بود.

در واقع هر وزنی شأن و موقعیت خاصی را در بیان حالتی از حالات نفسانی دارد و به همین جهت موجب پیدایش انفعالی در نفس می‌شود، بعضی از وزن‌ها موجب خفت و سبک مغز و بعضی اقتضای وقار و سنگینی می‌کنند. پاره‌ای از آن‌ها با خزن و اندوه تناسب دارند و پاره‌ای دیگر، با سرور و شادمانی مناسب هستند. ابن‌سینا معتقد است: از جمله اوزان، وزنی است که نشاط و عیش می‌آورد و وزنی که وقار می‌آفریند، چه بسا همه این‌ها در شعر جمع شود و یا یکی از آن‌ها یافت شود (ابن‌سینا، ۱۴۲۸هـ ج ۴، ص ۳۲؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۰-۵۰۲).

البته باید توجه داشت گاهی آهنگ و وزن با هم در موسیقی جمع می‌گردند و گاهی آهنگ بدون وزن، در موسیقی وجود دارد. وزن بدون آهنگ، در رقص موجود است؛ هر چند اگر آهنگ و وزن هر دو در هنگام رقص باشند سبب تأثیر بیشتر آن در نفس می‌شوند. افزون بر این، گاهی سخنانی به نثر و خالی از وزن و آهنگ ولی مخیل و محاکات‌کننده هستند اگر چه سخنانی که هم به خودی خود محاکات‌کننده هستند و هم وزن دارند، شعری نیکو را پدید می‌آورند.

نقش مخیلات در شعر

در تعریف شعر گفتیم شعر سخنی مخیل است و البته ویژگی‌های دیگری نیز دارند. اما به چه سخنی مخیل گفته می‌شود؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در سخنان ابن‌سینا درباره مواد قیاس یافت. در بحث از مواد قیاس بررسی

می‌شود که مقدمه‌های هر کدام از انواع قیاس، چه نوع تصدیقی هستند. از دیدگاه ابن‌سینا قیاس از جهت ماده به پنج دسته تقسیم می‌شود. که به آن‌ها «صناعات خمس» می‌گویند: ۱- برهان؛ ۲- جدل؛ ۳- خطابه؛ ۴- شعر؛ ۵- مغالطه.

ابن‌سینا در مورد مقدمات قیاس شعری می‌گوید:

«قیاس‌های شعری از مقدمه‌های تخیلی از آن روی که تخیل آن معتبر است، فراهم می‌شود؛ خواه آن مقدمه‌ها درست یا نادرست باشند. به عبارت دیگر قیاس شعری از مقدماتی فراهم می‌گردد که دارای هیئت و تألیفی است که مورد پذیرش نفس آدمی است. از آن جهت که در آن حسن محاکات، بلکه نشانه‌ای از درستی است و مانعی برای پذیرش نفس در آن نیست و وزن آن را افزون می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵/الف، ص ۲۸۷).

ابن‌سینا در نهج ششم از منطق *اشارات* به بحث درباره مواد قضایا پرداخته است. او در این نهج، انواع قضایایی را که در قیاس، تمثیل و استقرا به کار می‌رود، چهارگونه می‌داند: ۱- مسلمات؛ ۲- مظنونات و آنچه ملحق به آن‌ها است؛ ۳- مشبهات؛ ۴- مخیلات.

خواجه طوسی در توضیح این سخنان می‌گوید یک قضیه از سه حالت خارج نیست:

۱- مقتضی تصدیق است.

۲- مقتضی تأثیر است، نه تصدیق.

۳- نه مقتضی تأثیر است و نه مقتضی تصدیق.

قسم اول شامل مسلمات، مظنونات و مشبهات است. قسم دوم همان مخیلات است، اما قسم سوم بی‌فایده است و به کار نمی‌رود (همان، ص ۲۱۳). بنابراین، تفاوت اساسی مخیلات با قضایای دیگر در این است که آن‌ها مقتضی تصدیق هستند نه تأثیر، ولی مخیلات مقتضی تأثیر هستند نه تصدیق. خواجه اشاره می‌کند که تخیل شبیه تصدیق است از آن حیث که تخیل نیز نوعی انفعال نفسانی است که قضیه، آن را ایجاد می‌کند (همان‌جا).

خواجه معتقد است مخیلات دارای تأثیراتی بر مخاطبان خود هستند که قضایای دیگر فاقد این گونه تأثیرهای خاص هستند. ابن‌سینا درباره تأثیرات خاص قضایای مخیل می‌گوید: «مخیلات، قضایایی هستند که وقتی گفته می‌شوند، تأثیر شگفت‌آوری از قبض و بسط در نفس شنونده پدید می‌آورند و چه بسا اثر آن‌ها در نفس از تأثیر تصدیق بیشتر باشد» (همان، ص ۲۲۷).

در واقع ابن‌سینا با عبارت‌هایی چون شگفت‌آور بودن، ایجاد قبض و بسط در نفس، تأثیر بیشتر بر مردم و همچنین با ذکر مثال از چگونگی این تأثیر، می‌کوشد قضایای مخیل را توضیح دهد. او سپس با اشاره به اسباب مخیل شدن سخن، آن‌ها را چنین خلاصه می‌کند: ۱- نیکویی هیئت؛ ۲- قوت صدق؛

۳- قوت شهرت؛ ۴- بازنمایی خوب.

او در ادامه با تأکید می‌گوید: ولی عنوان «مخیلات» را به قضایایی اختصاص می‌دهیم که: ۱- تأثیر آن‌ها به واسطه بازنمایی کردن است؛ ۲- تأثیرشان به واسطه هیئتی غیر از تصدیق و باور نفس به آن‌ها است (ابن‌سینا، ۱۳۶۵/الف، ص ۲۲۸). در کل تأثیر قضایایی مخیل مربوط به باور نفس، به صدق و کذب این قضایا نیست بلکه به بازنمایی این قضایا مربوط است.

از آنچه گفته شد روشن گردید از دیدگاه ابن‌سینا در آثار هنری به ویژه اشعار، توجهی به صدق و کذب آن‌ها نمی‌شود. در اینجا این سؤال قابل طرح است که چه وجهی در شعر هست که سبب می‌شود یک منطق دان که هدفش مصون ماندن از خطا و اشتباه است، به بحث از شعر اهتمام ورزد؟ پاسخ ابن‌سینا این است که «منطقدان» از جهت مخیل بودن شعر به آن توجه می‌کند. کلام مخیل (خیال انگیزی)، کلامی است که نفس به آن اذعان و اقرار می‌کند و در نتیجه نفس، بدون مشاهده، فکر و اختیار نسبت به برخی امور گشایش می‌یابد و نسبت به برخی امور دیگر، انقباض و گرفتگی پیدا می‌کند. به طور خلاصه، «مخیل» کلامی است که انفعال نفسانی غیرفکری را پدید می‌آورد؛ چه آن انفعال صادق و چه کاذب باشد» (همو، ۱۴۲۱هـ ق، ج ۴، ص ۲۴). این نکته، شعر را از جهت تأثیرگذاری بر اکثر مردم اعم از عوام و خواص نسبت به سایر شیوه‌های کلامی، ممتاز می‌نماید.

بنابراین توجه منطق‌دان به شعر و به تعبیری آثار هنری به دلیل نوعی تأثیر ادراکی است که در نفس انسان باقی می‌گذارد، اگر چه آن تأثیر لزوماً امری عقلانی نباشد. ابن‌سینا می‌گوید چه بسا کذب سخنی متیقن و حتمی ولی کلامی مخیل باشد؛ زیرا سخنی که بازنمایی ابداعی دارد (کلام شعری)، در به شگفتی آوردن مخاطب دارای قدرتی است که در سخنی که صادق است، چنان توانایی‌ای وجود ندارد (همان‌جا).

البته به شگفتی در آوردن افراد تنها یکی از اهداف شعر به شمار می‌آید. اما گاهی شعر مانند شعر یونانی با اهداف اجتماعی سروده می‌شود (همان، ص ۲۵). همچنین در شعر یونانی، از جنبه تأثیرگذاری برای اهدافی چون ذکر نیکان و مناقب انسانی، مرثیه‌سرایی، ذکر شرور، رجز خوانی در جنگ‌ها، انذار مردمان شریر از معاد، سیاست و ... استفاده می‌شده است (همان، ص ۲۹-۳۲).

از آنجایی که شعر به واسطه خیال انگیزی خود تأثیر شایان توجهی بر مخاطب می‌گذارد، بی‌شک یکی از نتایج کاربردی آن، نقشی است که در آموزش و انتقال مفاهیم و معارف در مخاطب دارد. بنابراین شعر می‌تواند کاربردی برای آموزش آسان و لذت بخش داشته باشد.

ابن‌سینا معتقد است حتی تعلیم نیز از آن جهت برای مردم اعم از فیلسوفان و دیگران لذت بخش است که در آن نوعی بازنمایی رخ می‌دهد؛ یعنی تصویری از یک چیز در جوهرنفس پدیدار می‌گردد.

ابن‌سینا در اینجا صورت‌های بازنمایی شده را که در درون نفس پدیدار می‌گردند. به تصویرهای نقاشی شبیه می‌داند و درک آن‌ها را همچون مشاهده نقاشی لذت بخش می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ.ج ۴، ص ۳۴). البته این نکته قابل تأمل است که پیام‌آور بودن و جنبه تعلیمی داشتن شعر غیر از معناداری و تأثیر از آن است؛ چه بسا شعری معنادار و تأثیرگذار باشد ولی حاوی پیام و آموزش برای مخاطبان خود نباشد.

از نگاه ابن‌سینا پیام‌آور بودن شعر (یا بطور اخص دارای پیام اخلاقی بودن) ضرورتی ندارد. آنچه از نظر او اهمیت دارد، خیال‌انگیزی شعر و به بیان دیگر، تأثیری است که در مخاطب می‌گذارد. همان گونه که خود او اشاره می‌کند، چه بسا این تأثیر تنها به تعجب درآوردن مخاطب و لذت‌مند ساختن او باشد (همان، ص ۲۵).

توده مردم بیش از حقایق علمی، تحت تأثیر مخیلات قرار می‌گیرند؛ زیرا آن‌ها بیشتر عاطفی هستند تا اهل بصیرت، و نسبت به تخیل فرمانبردارتر هستند تا اقتناع. بر همین اساس شعر گاهی یک امر مبعوض را برای انسان محبوب و دوست‌داشتنی می‌سازد؛ گاهی شیء محبوب را مبعوض می‌گرداند (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۹). بدین ترتیب با توجه به توانمندی در شعر می‌توان از آن برای اصلاح فرهنگ و حذف اندیشه‌ها و سنت‌های غلط و مفسده‌برانگیز استفاده کرد و در عوض افکار و ایده‌های صحیح و سنن و آداب مثبت و مؤثر را ترویج و گسترش داد.

تأثیر کلام زیبا بر نفس انسان

از آنچه گفته شد معلوم گردید تنها انسان‌ها توانایی درک زیبایی و لذت بردن از آن را دارند. ابن‌سینا در رساله «فی ماهیه العشق»^۱ با بیان چهار مقدمه نشان می‌دهد دلبستگی به زیبایی از حالات انسان عاقل است؛ زیرا که نفس ناطقه به جهت تعقل معانی و درک روحانی از لذت عمیق عقلی برخوردار می‌شود به گونه‌ای که دیگر لذت پایین‌تر یعنی لذت حسی برایش مطلوبیت ندارد، از این رو آنچه از زیبایی معنوی برخوردار است مانند کمالات انسانی و معانی و حقایق روحانی در مقایسه با زیبایی‌های حسی و ظاهری برای انسان عاقل خوشایندتر و جذاب‌تر است. بر همین اساس اگر انسان شهوات حیوانی را در حد لذت حیوانی بکار برد، دچار نقص می‌گردد و به نفس ناطقه او ضرر می‌رسد؛ چراکه شأن قوه ناطقه، درک معانی عقلی و جاوید است، نه امور جزئی و فسادپذیر (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ الف، ص ۳۸۸).

۱- رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۰ الف، ص ۳۸۲-۳۸۳

بنابراین اگر انسان صورت زیبایی را به علت لذت حیوانی و حسی دوست بدارد، مستحق نکوهش و سرزنش است. اما هر گاه انسان صورت زیبایی را به جهت سیرت زیبا و داشتن کمالات انسانی و معنوی دوست بدارد، این امر وسیله‌ای برای رفعت او و در نهایت ارتقا در خیرات و تعالی نفسانی او می‌شود؛ به جهت دلبستگی و علاقه نفس ناطقه به آنچه نزدیک‌تر به معشوق اول است و به امور متعالی شبیه‌تر (ابن‌سینا، ۱۴۰۰/الف، ص ۳۸۷). کلام زیبا نیز همین تأثیر را بر نفس می‌گذارد. چنانچه کلام موزون و زیبای شعر در بردارنده معنایی حکیمانه و متعالی باشد، تمایل، نفس ناطقه را بسوی خود جلب کرده و وسیله‌ای برای ارتقا و تعالی نفس می‌شود.

ابن‌سینا در نمط نهم اشارات نیز بیانی دارد که می‌تواند پاسخ به مسأله مورد نظر ما باشد. وی در آنجا سه هدف، برای ریاضت ذکر می‌کند:

- ۱- دور کردن هرآنچه غیر از حق است و رجحان دادن خداوند تعالی بر همه چیز.
- ۲- مطیع ساختن نفس اماره نسبت به نفس مطمئنه؛ زیرا تخیل و توهم از جانب پایین به جانب قدسی جذب می‌شوند.
- ۳- تلطیف سر برای تنبه جستن نسبت به او. این کار همان تحصیل استعداد برای نیل به کمال است.

ابن‌سینا برای نیل به این اهداف، راه‌هایی را معرفی می‌کند. او برای رسیدن به هدف دوم، سه عامل را معرفی می‌کند:

- ۱- عبادت مقارن با فکر: فایده این‌گونه عبادت این است که بدن را به طور کامل تابع نفس می‌سازد؛
- ۲- الحان آهنگ‌ها؛
- ۳- کلام واعظ (همو، ۱۳۷۵/الف، ج ۳، ص ۳۸۰).

خواجه نصیر در توضیح عامل دوم می‌گوید: آهنگ‌ها از یک جهت، بالذات و از جهت دیگری بالعرض به ما یاری می‌رسانند. وجه یاری‌گری بالذات آن‌ها این است که نفس ناطقه انسان آن‌ها را می‌پذیرد؛ چون تألیف‌های سازگار و نسبت‌های منظمی که در صورت وجود دارد، نفس انسان را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد. در نتیجه نفس انسان از به کار بردن قوای حیوانی در اغراضی که خاص آن قوا است، باز می‌ماند و بنابراین، تمام این قوا تابع نفس ناطقه می‌گردند.

وجه یاری‌گری بالعرض آهنگ‌ها، همراهی آن‌ها با کلمات است. هنگامی که آهنگ و نغمه با سخن مقارن باشد، سبب می‌شود آن سخن در دل بنشیند و تأثیرگذار باشد؛ چون در این حالت، کلام آهنگین یک نوع بازنمایی (یا محاکات) ایجاد می‌کند و نفس بنابر سرشت خود به این معنای بازنمایی شده

مایل می‌گردد. در این حالت، اگر آن کلام پندآمیز و برانگیزنده به سوی طلب کمال باشد، نفس به آنچه برای او شایسته‌تر است آگاه می‌شود و توجه می‌کند و آن پندها را به کار می‌بندد. از دیدگاه ابن‌سینا، عامل سوم عبارت از خود کلام پندآمیز است که گوینده‌ای پاک و صادق با عبارت‌هایی رسا و نغمه‌ای روان بیان کند و حاوی معنای سودمندی باشد. چنین کلامی نفس ناطقه انسان را بیدار می‌سازد و آن را بر قوای حیوانی غالب می‌گرداند. شرط آخر معنای سودمند، به معنای لفظ برمی‌گردد و منظور آن است که معنای صادقی به شخصی منتقل شود تا وی را در سرعت بخشیدن به مراحل سلوک و رسیدن به کمال یاری کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵/الف، ج ۳، ص ۳۸۱-۳۸۲).

بنابراین از دیدگاه ابن‌سینا، زیبایی‌های مختلف اعم از زیبایی چهره‌های انسانی و زیبایی کلام و سخن، از عوامل بسیار مؤثر و مهم در پیشرفت و ارتقای انسان در مراحل کمال به شمار می‌روند مشروط به آن که قوای حیوانی انسان در هنگام توجه به این آثار زیبا (از جمله کلام زیبا) تحت نظارت قوه ناطقه و همراهی و مشارکت با آن باشند.

شعر به مثابه راهبرد فرهنگی

هدف نهایی ابن‌سینا از نگارش آثارش کمک به رشد معنوی و عقلانی بشر در راستای مبارزه با جهل و نادانی و خرافات بوده و او از رهگذر همه آثارش در صدد تهذیب، ارشاد و راهنمایی افراد، به‌سازی خانواده و تأسیس یک جامعه سالم و بدور از گمراهی و انحراف و یا به قول خودش «مدینه عادلانه» بوده که منظور نهایی حکمت عملی است. بنابراین مباحث مربوط به علوم اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در لابه لای همه آثار او، حتی آثار منطقی و طبیعی او کم و بیش وجود دارد (مهجوی، ۱۳۳۳، ص ۲۶۱).

ابن‌سینا در مباحث حکمت عملی بر راهبردها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی تمرکز دارد؛ چرا که سعادت افراد را تنها در ضمن سعادت اجتماعی ممکن می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۶۶، ص ۳۱۳-۳۳۳؛ همو، ۱۳۷۵/الف، ج ۳، ص ۲۵۰). از نظر او دست‌یابی به سعادت تنها از طریق بدست آوردن صفات پسندیده و زدودن سیئات صورت می‌پذیرد و رئیس جامعه باید ارتباط اجتماعی و تعاون اقشار مردم را در این راستا تدبیر کند (همو، ۱۳۷۵/الف، ج ۳، ص ۲۵۲؛ همو، ۱۴۰۰، ص ۲۷۶).

رویکرد اجتماعی - فرهنگی ابن‌سینا در نظام منطقی او نیز دیده می‌شود. به این صورت که وی در صناعات خمس منطقی (برهان، سفسطه، جدل، خطابه و شعر) به راهکارهای فرهنگ‌سازی و ترویج حقایق گوناگون علمی، دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در میان اقشار مختلف جامعه توجه کرده است. اگر چه او برای برهان در رساندن انسان به دانش یقینی و معرفت خطاناپذیر جایگاه ویژه‌ای در

نظر می‌گیرد ولی در راستای فرهنگ سازی و ترویج معارف حکمی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بر این باور است که باید به روش‌های فراگیر و نفوذپذیر مانند خطابه و شعر روی آورد؛ چرا که وسعت و عمق این شیوه، همه طبقات و اقشار مردم را فرا می‌گیرد (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۵۳۰). مسأله مهم این است که دستیابی به حقایق و معارف برهانی و یقینی، امری آسان و در استعداد همگان نیست بلکه انسان‌ها با روش‌های متنوعی غیر از برهان مأنوس هستند و از طریق این روش‌ها می‌توانند به وجوه و ابعاد مختلف حقایق و علوم دست یابند.

ابن سینا حکمت عملی را به سه شاخه تقسیم می‌کند: حکمت مدنی، حکمت منزل، حکمت خلقی؛ او ریشه و مبدأ هر یک از این انواع حکمت عملی را در شریعت الهی دنبال می‌کند و کمالات و حدود آن‌ها نیز توسط شریعت تعیین می‌گردد. آن گاه قوه نظری انسان از طریق شناخت قوانین و به کار بستن آن‌ها در جزئیات، به تصرف در آن‌ها می‌پردازد (ابن سینا، ۱۳۱۸ هـ ص ۲). ابن سینا معتقد است تفصیل و تکمیل این حکمت‌ها به واسطه قوه عقل و با تمسک به برهان و حجت ممکن شده است (همان، ص ۳). ولی ترغیب و تشویق انسان‌ها به عمل کردن به این حکمت‌ها و پرورش دادن نفس و کسب کمال از طریق خطابه یا شعر ممکن خواهد بود. در همین راستا او در مباحث مرتبط به فن شعر از کتاب منطق اقسام سه گانه حکمت عملی را در سه نوع شعر معرفی می‌کند: «یکی از انواع شعر «افیقی» نام دارد که در آن سیاست، قانون و شریعت و اخبار پادشاهان بیان می‌شود؛ نوع دیگر «ایامیو» است که در ضمن آن مشهورات و امثال متعارف هر فنی یاد می‌شود. این شعر ویژه جنگ‌ها است و با آن، مردم را به جنگ تشویق و ترغیب می‌کنند. نوع دیگر شعر که «طراغودیا» یا تراژدی نامیده می‌شود. این نوع شعر، دارای وزن شگفت و خاصی است که بسیار لذت بخش است و قالبی ویژه برای یاد کردن از خیر، اخبار و مناقب مربوط به انسانیت است» (همو، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۲۹-۳۰). به هر حال مردم هر جامعه‌ای باید با شیوه‌ها و مثال‌هایی که برای آن‌ها جذاب تر و مأنوس تر است، به معرفی و ترویج حقایق و معارف بپردازند (فارابی، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۱۴۳). البته ایده‌آل آن است که همه انسان‌ها در پی حکمت و دریافت حقایق از طریق استدلال و برهان باشند ولی چون عامه مردم براساس استعداد ذهنیشان یا عاداتشان تمایلی به تعالیم برهانی، حکمی و تعقلی ندارند، به نظر می‌رسد طریق خطابه و شعر راه‌های مناسبی برای انتقال معارف و موارث فرهنگی در هر جامعه‌ای باشد.

نتیجه‌گیری

۱- ابن سینا در تعریفی که از شعر ارائه می‌دهد [«شعر کلام مخیلی است که از سخنان موزون و متساوی و قافیه‌دار تشکیل شده است»] نشان می‌دهد شعر، زبانی است که با داشتن ویژگی‌های خاص

موجب انفعال نفسانی و به دنبال آن کیف نفسانی لذت می‌شود.

۲- قوام شعر، به تخیل است. تخیل از مهم‌ترین اسباب مؤثر در نفوس است؛ چرا که اساس تخیل، تصویرگری و تمثیل معنای مراد و مقصود است. تصویر کردن یک حقیقت، به گونه‌ای که در دل می‌نشیند و در ذهن ثبت می‌گردد که هرگز حکایت ساده و بدون محاکات چنان نخواهد بود. تصویر و تمثیل، اعجاب و تخیل را برمی‌انگیزاند و موجب التذاذ و شادمانی نفس می‌شود. در این راستا هرچه تصویر، دقیق، گویا و در عین حال با ظرافت و زیبایی باشد، تأثیر آن در نفس بیشتر خواهد بود.

۳- مخیلات به عنوان مواد قیاس شعری، تفاوت‌هایی با دیگر قضایا دارند. از جمله آن که مخیلات دارای تأثیرات خاصی بر مخاطبان خود هستند که دیگر قضایا فاقد آن تأثیرات هستند. ابن‌سینا تأثیرات خاص را با تعبیری همچون شگفت‌آور بودن، ایجاد قبض و بسط در نفس، تأثیر بیشتر بر مردم و نیز با ذکر مثال‌هایی توضیح داده است.

۴- تأثیر مخیلات در نفس به سبب صادق بودن آن‌ها نیست بلکه به جهت تأثیری است که در احساسات و انفعالات انسان می‌گذارد، به گونه‌ای که هر چه تصور حاصل از آن دورتر و غریب‌تر باشد، نزد نفس، خوش‌آیندتر و لذت‌بخش‌تر است. از آنجایی که توده مردم بیشتر عاطفی هستند تا منطقی، پس نسبت به تخیل فرمانبردارتر از اقناع هستند و بیشتر از حقایق علمی، تحت تأثیر مخیلات واقع می‌شوند.

۵- اگر چه شعر در تمام فرهنگ‌ها و نزد تمام اقوام، قالب و شکل کلی خود را حفظ کرده و تعریف تقریباً یکسانی دارد ولی بر اساس ویژگی‌های فرهنگی هر قومی، شعر نزد آن قوم ویژگی خاصی یافته و این قالب و شکل واحد توانسته است براساس ظرفیت و قابلیت خویش، محتوایی متناسب با باورها و ارزش‌های یک فرهنگ را بیابد و منطبق با نوع نگاه آن قوم به جهان و زندگی، شکل و محتوا پیدا کند. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت شعر راهکاری است که می‌تواند در حفظ و تعالی فرهنگ‌ها مؤثر باشد.

منابع و مأخذ

- ❖ ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵ الف)، *الاشارات و التنبيهات*، با شرح خواجه نصیر طوسی، قم، نشر البلاغه
- ❖ _____ (۱۳۱۸ هـ)، *تسع رسائل فی الحکمه و الطبيعيات* (الطبیعیات من عیون الحکمه)، بمبئی هند، مطبعه گلزار حسنی
- ❖ _____ (۱۴۰۰ الف)، *رسائل، رساله فی ماهیه العشق*، قم، انتشارات بیدار
- ❖ _____ (۱۴۰۰ ب)، *رسائل، رساله السعاده*، قم، انتشارات بیدار
- ❖ _____ (۱۴۰۵ هـ)، *شفاء، جوامع علم الموسیقی*، تحقیق زکریا یوسف، تصدیر و مراجعه احمد فؤاد الاهوانی و محمد احمد الحفنی، قم، نشر وزاره التربیه و التعليم
- ❖ _____ (۱۴۲۸ هـ)، *شفاء، منطق*، مراجعه، تصدیر ابراهیم بیومی مدکور، ذوالقربی
- ❖ _____ (۱۳۷۵ ب)، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
- ❖ _____ (۱۳۷۶)، *الهیات شفاء*، تحقیق حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ❖ ارسطو (۱۳۶۹)، *درباره نفس*، ترجمه ع.م.د، تهران، انتشارات حکمت
- ❖ _____ (۱۳۸۱)، *فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم
- ❖ ربیعی، هادی (۱۳۹۰)، *فلسفه هنر ابن سینا*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ❖ طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۱)، *اساس الاقتباس*، تهران، دانشگاه تهران
- ❖ فارابی (۲۰۰۳)، *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*، مقدمه و تعلیقه و شرح علی ابوملحم، بیروت، دار الهملال
- ❖ مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، *منطق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات حکمت
- ❖ مهدوی، یحیی (۱۳۳۳)، *فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا*، انتشارات دانشگاه تهران